

فرهنگ ملی و حکومت جهانی^۱

هر ملت برای تعلیم و تربیت فرزندان خود دستگامی بوجود آورده تا آنها را طبق نظر خود و الگوی معین و روش خاص پرورش دهد و موارث فرهنگی خویش را با آنها بیاموزد و هر ملت بحدی علاقمند باین تربیت ملی است که بقاء و هستی و موجودیت و شخصیت خود را مشروط و موقوف باین تربیت میداند و معتقد است که در غیر این صورت حیات ملی او تأمین نمیشود و محفوظ نخواهد ماند و در خطر زوال خواهد بود .

از طرف دیگر طرفداران حکومت جهانی معتقدند که در عالم حکومتی بوجود آید که دارای قانون اساسی خاص و سه قوه مقننه و قضائیه و مجریه باشد تا اولی قوانین را وضع و دومی آنها را تفسیر و تعبیر کند و سومی آنها را نسبت بدولتها و جمعیتها و افراد بموقع اجرا بگذارد .

موضوع مورد بحث این است که آیا آن ترتیب با حکومت جهانی تعارض دارد یا خیر. بعبارت دیگر اگر هر ملت طبق سنن و فرهنگ خاص خود تربیت شود آیا میتواند بقبول حکومت جهانی تن در دهد؟ آیا فرهنگ ملی با حکومت جهانی مغایرت دارد؟ آیا این دو بایکدی سازگارند یا مانع الجمع؟ اگر فرضاً تعارضی باشد چگونه باید آن را رفع کرد؟ کی باید اقدام کند؟

برای ورود بمطلب اجازه دهید که معنی و مفهوم کلمه فرهنگ بطور مختصر بررسی شود. از لحاظ تعلیم و تربیت فرهنگ عبارت است از نتایج حاصله از واکنش انسان در محیط محیط. این محیط ممکن است طبیعت باشد یا فرد یا اجتماع. انسان از شنیدن نغمه بلبل آهنگ میسازد و شعر میگوید و موسیقی و کلام منظوم بوجود میآید - از تماشای صحرا و کوه و دره و ماهور لذت میبرد و مناظر آنها را بر پرده میکشد و نقاشی بوجود میآید - برای سازش با محیط و رفع احتیاجات خود بکشف قوانین طبیعت میپردازد و علم و دانش بوجود میآید - از حشر و معاشرت آزادانه بامردم سخن میگوید و افکار خود را روی کاغذ میآورد و ادبیات بوجود میآید

۱- مخص سخنرانی جناب آقای دکتر صدیق که در باشگاه دانشگاه تهران ایراد شده است.

از مجموع این واکنش‌ها زبان و ادبیات و هنرهای زیبا و آداب و رسوم و عقاید و افکار و صنایع و علوم و مؤسساتی که حافظ مقدسات فکری و روحی باشد بوجود می‌آید که فرهنگ خوانده میشود.

عوامل و مؤسساتی که در حفظ و انتقال این فرهنگ مداخله و تأثیر دارند عبارتند از خانواده و مسجد و مدرسه و باشگاه و کارخانه و قوانین و ادارات کشور. تمام این مؤسسات هم تحت نفوذ و تأثیر فلسفه اجتماع و نیروهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی هر کشور قرار دارند.

نیروهای موثر در دستگاه تربیت را محققین و علمای تربیت با نحاء مختلف تعریف و طبقه بندی کرده‌اند و مجموع آنها را میتوان تحت شش عنوان درآورد:

۱- ملیت یا حس وحدت ملی.

۲- عقاید مذهبی و سنن و آداب و رسوم.

۳- حکومت اعم از آزادیخواه یا مستبد.

۴- زبان

۵- وضع اقتصادی

۶- افکار جدید تربیتی

در گذشته بعضی از دولتها عده‌ای از این قوارا که اساس ملیت را تشکیل میدهند مانند حس وحدت ملی و زبان و عقاید مذهبی و مواریث فرهنگی طوری در دستگاه تعلیم و تربیت اعمال کرده‌اند که يك ملت را برای تجاوزه و تعرض به ملت یا ملل دیگر آماده کرده‌اند و باین ترتیب در جهت مخالف تفاهم بین ملل که مقدمه و لازمه حکومت جهانی است گام برداشته‌اند. اگر از قرون ماضیه هم صرف نظر نمایم و بقرن ماضرا کتفا کنیم میبینیم که بین ۱۹۱۹ و ۱۹۳۹ آلمان و ایتالیا و ژاپن در مدارس خود بوسیله روزنامه و کتاب و رادیو و نمایش و سینما و سخنرانی مطالبی را آموخته و افکاری را پرورش دادند که میهن پرستی آمیخته شد با تعصب شدید و ملل مذکور خود را بالاتر و بهتر از همه ملل پنداشتند و مجاز بتمرض و موظف به تسلط بر سایر اقوام و ملل دانستند. در آلمان وقتی حزب نازی بر امور مسلط شد در دستگاه تعلیم و تربیت تغییرات عمده داد تا فرهنگ ملی را طبق منظور خود بیاموزد. هدف از تربیت را انضباط سخت- اطاعت محض- افتخار کردن بنژاد آلمانی قرارداد و صریحا اعلام کرد که از تعصب نباید هراس داشت.

قسمت مهمی از وقت جوانان را صرف تربیت سیاسی و پرورش تن در هوای آزاد کردند. در تربیت سیاسی توجه عمده بنژاد آریایی و برتری آن بر سایر نژادها و شناساندن قهرمانان آلمانی و خدمات آنها شد.

هر سال در تابستان اردویی بمدت سه هفته در خارج از شهرها تشکیل دادند و جوانان را ب ورزش و مشق نظامی و اسب سواری و تیراندازی مشغول ساختند. شبها صرف سخنرانی و پای کوبی در پیرامون آتش شد. دانش آموزانی که در شهرها دبستان هشت کلاسه را پایان

رسانده بودند و ادار کردند که نه ماه در وستا بس برند و در آنجا از لحاظ سیاسی تربیت شوند و نسبت بنژاد و آب و خاک آلمان و جنگهای آلمان با ملل دیگر اطلاعات کامل بدست بیاورند و مواد ظالمانه عهدنامه و رسای که در ۱۹۱۹ بسته شده بود برای آنها تشریح شود و مجاهدت هایی که برای رهایی از بند عهدنامه مذکور بعمل آمده بود بیان گردد. کسانی که دوره دبیرستان را تمام میکردند قبل از رفتن بمدارس عالییه یا دانشگاه میبایست چهارماه و نیم در خارج از شهرها بکار اجباری بپردازند تا معتاد بانضباط و کاربدنی و همکاری بایکدیگر شوند و در همان مدت نیز از لحاظ سیاسی بترتیبی که عرض شد تربیت شوند.

البته اینگونه تربیت راتنها آلمان در قرن ۲۰ معمول نداشت.

در جماهیر شوروی پس از فوت لنین در زمان فرمانروائی استالین بتدریج همه مردم را باسواد کردند و تمام وسائل تبلیغ و تزریق و تربیت در مدارس و خارج از مدارس بکار رفت تا تمام اطفال و جوانان در قالب معین ریخته شوند و طبق الگوی مشخص پرورش یابند و همگی دارای آن اطلاعات و افکار و عواطفی باشند که فرمانروا معین کرده بود و هر کس از طبیقات موجود که اندک مقاومتی نشان میداد محو و نابود میگردد. یکی از افکاری که بین ۱۹۲۴ تا ۱۹۵۳ در دماغها تزریق میشد این بود که دول مغرب زمین دشمن صلح و آرامش و امنیت بین المللی هستند و ملل آمریکا و فرانسه و انگلیس زیر یوغ جور و ستم زمامداران خود بسر میبرند. این امثله زده شد تا یادآوری شود چگونه میتوان از راه فرهنگ و تربیت ملی در جهت مخالف تفاهم بین ملل عمل و اقدام نمود. در اثر اطلاع باین گونه وقایع که اکنون جزو تاریخ شده در بعضی از ممالک مترقی عالم جمعی از مردم از اعتقاد بنظام بین ملل Internationalism و ترویج تفاهم بین اقوام در تردید بوده و تصور کرده اند که اینگونه افکار ممکن است در وطن پرستی جوانان فتوری بوجود آورد چنانکه چند سال قبل اولیای فرهنگی شهر لوس آنجلس از ورود نشریه های یونسکو بمدارس معانعت کردند و جمعیت سر بازان آمریکائی در جنگ دوم جهسانی مطبوعات یونسکو را تحریم نمودند.

تردید نیست که تمام ملل عالم مخصوصا ملل نیرومند و بزرگ باید معتقد بحکومت جهانی شوند تا این امر صورت خارجی پذیرد و الا اگر بنا باشد تنها ملل کوچک و صلح طلب در این راه گام بردارند و سایرین اقدامی نکنند ممکن است خطراتی پدید آید که نتیجه آن معلوم نیست.

از طرف دیگر موادی از برنامه که ضمن آنها حس وطن پرستی و افتخارات ملی پرورده میشود مانند تاریخ و جغرافیا و علوم سیاسی و اقتصادی باید طوری تنظیم و تعلیم شود که نسل آینده هم وطن پرست گردد هم معتقد بتفاهم و نظام بین ملل که لازمه و مقدمه حکومت جهانی است. بنا بر این مسئله مهم این است که چگونه تعادل برقرار شود بین فرهنگ ملی و اعتقاد بنظام بین ملل تا هر ملت در همین پروراندن فرهنگ مختص بخود علاقه مند شود بشناختن ملل دیگر و طرز زندگانی و خدمات فرهنگی آنها و پی بردن بمشکلات آنها و مقابله شود به کمک و وساعده تمندی آنها. در اثر این معرفت و آگاهی است که هر ملت معتقد خواهد شد بحفظ صلح

وامنیت در جهان و عدالت بین ملل و جلوگیری از تجاوز و تمام این عقاید وقتی عملی خواهد شد که حکومت جهانی بوجود آید .

در اینجاست که نقش سازمان تربیتی و علمی و فرهنگی ملل متحد آشکار میشود . اقدامات سازمان مذکور بسیار قابل توجه است زیرا هم نتیجه زحمات و مساعی اش با اطلاع همه ملل میرسد و هم بیغرض و خیرخواه نسبت به تمام ملل میباشد . بنظر من جمعیت های طرفدار حکومت جهانی باید بیش از همه به یونسکو توجه و کمک کنند تا علاقه به حکومت جهانی در دل و دماغ مردم دنیا بوجود آید و ملل عالم از راه تربیت معتقد به حکومت جهانی شوند . اگر تصور شود که تنها قوه مخربه بمب اتمی و ترس از استعمال آن مردم را معتقد بایجاد حکومت جهانی برای اجرای عدالت و جلوگیری از جنگ کند اشتباه است زیرا در حال حاضر پیشرفتهائی که بشر در علوم طبیعی و ریاضی کرده بهیچوجه با ترقیات اخلاقی هماهنگ نبوده و اصولا در نتیجه تحولات پنجاه سال اخیر معتقدات بشر سست و متزلزل شده و نمیتوان اطمینان داشت که در دماغ بعضی از زمامداران عالم تنها حساب تلفات و خسارات و حتی معو بشر در کره زمین دنیا را از مهلکه و جنگ اتمی محفوظ دارد .

من در سال ۱۳۰۹ در نیویورک نطق پن لوه Painlevé نخست وزیر فرانسه را که در جنگ جهانی اول وزیر جنگ بود شنیدم - وی قبل از وزارت جنگ در موقع دانشجویی من استاد آنالیز در دانشگاه پاریس بود و در نتیجه این علاقه وقتی اعلام شد که رادیو پاریس سخنان او را بوسیله رادیو دردنیامنتشر میکند با جان و دل بنطق او گوش دادم . وی در نطق خود با تکیه آمار تلفات جنگ آلمان و فرانسه در ۱۸۷۰ و مقایسه آنها با تلفات جنگ جهانی ۱۹۱۸-۱۹۱۴ و اختراعاتی که در انواع اسلحه و مهمات شده بود میگفت اگر جنگی در عالم بروز کند چندین میلیون از مردم جهان کشته میشوند و شهرها و کشورها مبدل به تل خاک خواهد شد و بعدی بملل عالم تلفات و خسارات وارد خواهد آمد که کسی جرئت نخواهد کرد فکر جنگ را در مخیله خود خطور دهد . معذالك دیدیم که آدلف هیتلر از ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۹ مردم آلمان را بر ضد اروپا برانگیخت و جنگ جهانی دوم را آغاز کرد . بنا بر این باید بوسیله تربیت مردم دنیا را معتقد و مؤمن به حکومت جهانی کرد تا علل و موجبات جنگ از بین برود و نیروی اتم فقط در راه ترقی و بهبود بشر بکار رود .

برای رسیدن باین مقصود پس از جنگ جهانی اول چند مؤسسه بین المللی بوجود آمد که منظور آنها شناساندن ملل بیکدیگر و ایجاد تفاهم بین آنها بود مانند مؤسسه بین المللی تربیت Institute of International Education در نیویورک توسط پروفسور دگن Stephen Duggan یادفتر بین المللی تربیت در ژنو یا سازمان همکاری فکری بین ملل در پاریس . لیکن کار منظم و مستمر و پی گیری با تشکیلات وسیع و دامنه دار توسط یونسکو آغاز شد .

در ۱۹۴۵ در کنفرانس ملل متحد در سان فرانسیسکو که در آن شالوده سازمان ملل متحد ریخته شد و دولت ایران هم در آن شرکت داشت دولت فرانسه پیشنهاد کرد که

سازمان تربیتی و علمی و فرهنگی وابسته به سازمان ملل متحد بوجود آمد و این پیشنهاد تصویب شد و در همان سال نمایندگان ۴۴ مملکت و از آن جمله نماینده از طرف ایران اساسنامه یونسکو را در لندن تدوین کردند و در نوامبر ۱۹۴۶ نخستین کنفرانس عمومی با عضویت ۲۸ کشور تشکیل شد. در ۱۹۴۷ این افتخار نصیب من شد که لایحه قبول عضویت یونسکو را بمجلس شورای ملی تقدیم کنم. دولت شوروی در ۱۹۵۴ به یونسکو پیوست و اکنون تقریباً تمام ملل عالم در آن عضویت دارند.

در مقدمه اساسنامه مصوب ۱۹۴۵ دلایل ایجاد یونسکو قید شده که بمقاصد طرفداران حکومت جهانی کمک می کند. بهمین جهت ترجمه آنرا بمرض حضار محترم می رسانم :

دول تدوین کننده این اساسنامه بنام ملل خود اعلام میدارند :

۱- چون جنگ در ذهن مردم آغاز میشود دفاع از صلح هم باید در ذهن مردم پی ریزی شود.

۲- بدگمانی و عدم اطمینان میان ملل در تمام طول تاریخ علت عمومی و مشترک داشته و آن آشنا نبودن و عدم اطلاع ملل از زندگانی یکدیگر بوده که باعث بروز اختلاف و در اغلب موارد منجر به جنگ گردیده.

۳- جنگ بزرگ و وحشتناکی که تازه پایان یافته باین دلیل امکان پذیر شد که اصول حیثیت و شئون انسانی و مساوات و احترام متقابل مردم مورد انکار واقع گردید و بجای اصول مذکور از راه جهل و اوهام به تبلیغ و تزریق عدم تساوی نژادها و ملل پرداختند.

۴- توسعه و انتشار فرهنگ و تربیت بشر برای عدالت و آزادی و صلح برای حیثیت انسانی لازم و وظیفه مقدسی است که تمام ملل باید با روح معاضدت و علاقمندی یکدیگر انجام دهند.

۵- صلحی که تنها بر اساس پیمانهای اقتصادی و سیاسی بین دولتها قرار گرفته باشد صلحی نیست که مورد پشتیبانی کامل و پیوسته و صادقانه ملل عالم باشد. بنابراین برای اینکه صلح دچار شکست نشود باید بر اساس همبستگی فکری و اخلاقی بشر قرار گیرد.

نظر به نقشی که یونسکو در پیشرفت هدف جمعیت طرفداران حکومت جهانی دارد بجا خواهد بود که یک سخنرانی راجع به تشکیلات و خدمات گوناگون آن در اینجا ابراز شود. بنده امشب فقط اشاره ببعضی از اقدامات یونسکو میکنم که مستقیماً مربوط به جمعیت است و ما را به هدف جمعیت نزدیک میسازد.

یکی از اقدامات قابل توجه یونسکو در زمینه مذکور تألیف کتاب بزرگ و مفصلی است در شش جلد تحت عنوان «تاریخ رشد علمی و فرهنگی بشر»
History of the Scientific and Cultural Development of mankind

مقصود از تدوین کتاب مذکور این است که همبستگی ملل و تأثیر فرهنگ آنها را در یکدیگر نشان دهد و خدماتی که هر یک از ملل بتمدن و فرهنگ دنیا کرده اند خاطر نشان سازد. عده‌ای از دانشمندان از ۱۹۵۰ باین کار پرداخته اند و طرح و پیشنویس آنرا در ۲/۲۶۰ صفحه بزرگ در ۳۳ فصل جالب آماده نموده و از ۱۹۵۲ برای کمیسیونهای ملی یونسکو در ممالک مختلف فرستاده اند تا بنظر دانشمندان هر مملکت برسد و نظرات انتقادی خود را نسبت بمطالب مربوط بکشور خویش اعلام دارند تا یونسکو پس از اصلاح پیشنویسها آنها را بصورت قطعی در آورده بطبع برساند.

یونسکو تمام هزینه تهیه و طبع این کتاب را بمهده گرفته و یک کمیسیون بین‌المللی برای تدوین و نشر آن انتخاب نموده مرکب از بیست و دو نفر از اساتید دانشگاههای نوزده کشور از نواحی مختلف عالم. جلد اول این کتاب تحت عنوان «ماقبل تاریخ و اوایل تمدن» در لندن در ۱۹۶۳ منتشر شد و از قرار معلوم جلد دوم نیز انتشار یافته ولی هیچ یک از این دو جلد در تهران موجود نیست. باید امیدوار بود که کمیسیون ملی یونسکو پیشنویسها را مطالعه کرده و نظرات خود را نسبت بمطالب مربوط با ایران اعلام کرده باشد. این گونه کتابها باید لااقل بطور خلاصه ترجمه و منتشر شود زیرا بدون شك كمك بزرگ بتفاهم بین ملل و اعتقاد بنظام بین ملل خواهد کرد و مردم را مستعد برای قبول عضویت جامعه جهانی خواهد ساخت.

کتاب دیگری که جمعیت طرفداران حکومت جهانی را به هدف خود نزدیک میکند موسوم است به «طرح اهم شناخت متقابل ارزشهای فرهنگی شرق و غرب»

Major Project on mutual Appreciation of Eastern and Western Cultural Values.

تا کنون در این باب رساله‌هایی انتشار یافته و انجمنهایی در نقاط مختلف عالم تشکیل شده است. از جمله رسالات مذکور رساله‌ای است که آقای دکتر سید حسین نصر استاد دانشگاه در باب ایران تألیف کرده و بزبان فرانسه و انگلیسی در ژانویه ۱۹۶۶ منتشر شده است. یکی دیگر رساله‌ای است تحت عنوان مأخذ در باب فرهنگ مشرق برای دبیران مغرب زمین.

A Source Book on Eastern Cultures for Secondary School Teachers in Western countries

دومین نوع اقدام یونسکو که جمعیت طرفداران حکومت جهانی را در نیل بمقاصد خود كمك میکند تشکیل مجالس بحث است از نمایندگان ملل مختلف عالم برای فراهم کردن وحدت نظر نسبت با ایجاد يك جامعه جهانی که در حقیقت پایه و اساس حکومت جهانی خواهد شد. از ۱۹۴۸ که اعلامیه جهانی حقوق بشر بتصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسیده مجالس بحث متعدد از نمایندگان ملل تشکیل شده که عنوان بعضی از آنها بطور نمونه ذکر میشود:

در ۱۹۴۸ تربیت اجتماعی و اخلاقی معلم در انگلستان و طریق شناساندن سازمان ملل متحد در مدارس در نیویورک.

در ۱۹۵۰ تعلیم جغرافیا در مونتره آل و اصلاح کتب درسی در بروکسل.
 در ۱۹۵۱ تعلیم تاریخ در سور Sèvre فرانسه .
 در ۱۹۵۲ تعلیم و تربیت برای زندگانی در جامعه جهانی در هلاند .
 در ۱۹۵۳ تدریس زبانهای خارجه در سرانديب .

بطوریکه عرض کردم در تمام این مجالس بحث منظور این بوده که در مدارس تاریخ و جغرافیا و زبان خارجه و سایر کتب درسی طوری تهیه و تدریس شود که جهات مشترك ملل عالم را ظاهر و آشکار سازد و همبستگی فرهنگ و تمدن آنها را نشان دهد و از راه تربیت و تعلیم نسل جوان برای ایجاد يك جامعه جهانی میکند که بهترین آنها عبارتست از شناساندن بهترین آثار ادبی و هنری ملل بیکدیگر از راه ترجمه ممتازترین کتب نویسندگان هر ملت و مبادله کتاب و فراهم کردن وسایل مسافرت هنرپیشگان و موسیقی دانان برای دادن نمایش و ارکستر از يك کشور بکشور دیگر و چاپ رنگی شاهکارهای ملل و فرستادن آنها بتمام دنیا .

پیش از قرن معاصر در مغرب زمین کمتر فرهنگ ایران و اسلام و هند و چین را می شناختند و بندرت تصور میکردند که تمدن و فرهنگ ممالک غربی از مشرق زمین قسمتهای قابل توجهی اخذ و اقتباس کرده است ولی اکنون ملل عالم کمی از فرهنگ و تمدن یکدیگر آگاه شده اند و با آنکه اطلاعات آنها درین باب محدود است معذک معترفند که هر ملت را فرهنگ خاصی است که برای تمام بشر با ارزش و مهم است و تمایل هر يك از آنها بر اینست که در عین ترویج و تشویق فرهنگ ملی برای درك و فهم و تقدیر و بهره مندی از فرهنگ ملل دیگر مساعی جمله مبذول دارند .

سومین نوع اقدام یونسکو در راه نزدیک ساختن جمعیت طرفدار حکومت جهانی بمنظور خود مبادله اشخاص است از ملل مختلف مانند دانشجو و معلم و مهندس و محقق و مانند آن . تماس این افراد برجسته باعث شناسایی و وداد و یگانگی است و هر يك از آنها در بازگشت بوطن مشهودات و خاطرات خود را نقل میکنند و مینویسند، و بحسن تفاهم بین افراد و ملل کمک میکنند. درین قسمت علاوه بر یونسکو بعضی از ممالک مانند امریکا و انگلستان بوسیله انجمن ها و هیئت های مختلفه چون کمیسیون فولبرایت و اصل چهار ترومن و طرح کلمبو مبالغی صرف مبادله دانشجو و استاد و کارشناس میکنند .

در پایان عرایض خود باید یاد آور شوم که با ترقیات علمی و فنی صد سال اخیر و توسعه ارتباطات و مخابرات امروز ملل عالم بحدی بایکدیگر پیوستگی دارند و در سر نوشت هم مؤثرند که دیگر ملتی نمیتواند در آنزوا زیست کند. با توسعه ای که در تعلیم و تربیت در تمام دنیا حاصل شده و نقشی که مؤسسات بین المللی چون یونسکو در ایجاد تفاهم و دوستی بین ملل بر عهده دارند و مساعی ملل در حفظ صلح و اجرای عدالت بتدریج راه سازگاری بین میهن پرستی و علاقه مندی بافتخارات ملی از یک طرف و اعتقاد به نظام بین الملل از طرف دیگر ظاهر خواهد شد و طرفداران حکومت جهانی بهدف خویش نا اهل خواهند گشت.

نکنه‌ای که انسانرا امیدوار به پیدایش حکومت جهانی میسازد پیدا شدن فکر ترقی در مغرب زمین از قرن ۱۷ میلادی و تحول و تاریخ اجتماعات بشری است. در نتیجه انقلاب علمی و ظهور فرانسیس بیکن و دکارت و مدون شدن روش استقراء و استنتاج انسان بتدریج از فکر جامعه متحجر دور شده و بفکر تغییر و ترقی افتاده تا آنجا که در قرن حاضر پیشرفت بنظر اجباری و اجتناب ناپذیر است.

در اوایل تمدن که خانواده فقط واحد اجتماع بود هر فرد باعضای آن عشق میورزید و نام و معتقدات و فرهنگ بدوی آنها محترم می‌شمرده. بمرور زمان که قبیله پدید آمد عضو خانواده هم باعضای آن و بفرهنگ خانواده هم با هم با هم و شاعر و فرهنگ قبیله علاقه مند و وفادار بود. از وقتی که جامعه بزرگتر بصورت کشور و ملت بوجود آمد همان فردی که بخانواده و قبیله و سنن و آداب و رسوم آن دلبستگی دارد به میهن و بیری و فرهنگ ملی خویش علاقه مند است. بنا بر این عضو یک جامعه و ملت ممکن است در آینده هم وطن دوست باشد و بفرهنگ ملی خود وفادار و هم عضو جامعه جهانی و طرفدار حکومت جهانی.

اگر بخواهم مثالی از بزرگان حکما و نویسندگان ایران بیاورم که در عین وطن پرستی علاقه مند بجامعه جهانی بوده اند باید نام خداوند سخن شیخ بزرگوار سعدی را ذکر کنم که پس از بیست سال مسافرت و سیر در آفاق و انفس در آسیای صغیر و شمال آفریقا و ماوراءالنهر و هندوستان پس از بازگشت بمیهن در مقدمه بوستان در ۶۵۵ هجری میفرماید:

در اقصای عالم بگشتم بسی	بسر بردم ایام با هر کسی
تمتع ز هر گوشه‌ای یافتم	ز هر خرمنی خوشه‌ای یافتم
چو پاکان شیراز خاک‌ی نهاد	ندیدم که رحمت برین خاک باد
تولای مردان این پاک بوم	برانگیختم خاطر از شام و روم
	دریغ آمدم زان همه بوستان
	تهی دست رفتن سوی دوستان

که عشق بوطن و علاقه مندی عمیق به مرز و بوم از آن ساطع است و در عین حال نشان میدهد که حکیم بزرگ ما از فرهنگ سایر ملل استفاده کرده و از هر خرمنی خوشه‌ای یافته است. در سال بعد در ۶۵۶ هجری در گلستان علاقه خود را بجامعه جهانی و حقیقت آدمیت درین ابیات معروف ابراز میفرماید:

بنی آدم اعضای یک دیگرند	که در آفرینش زیگ گوهرند
چو عضوی ببرد آرد روزگار	دگر اعضا را نماند قرار

تو که محنت دیگران بی‌غمی
نشاید که نامت دهند آدمی